

مشروعیت و مالیت شرعی حقوق معنوی*

- محمدجواد ولی‌زاده^۱
- عباسعلی سلطانی^۲

چکیده

از شرایط صحت معاملات، مالیت شرعی داشتن مبیع است. بر این اساس، در امکان معامله کردن حقوق معنوی از حیث مالیت عرفی و شرعی آن، اختلاف است. البته خود این مسئله، مستلزم بررسی مشروعیت اصل حقوق معنوی است؛ زیرا حسب ظاهر، خلاف اصول و قواعدی همچون تسلیط و... است.

مقاله پیش رو، ضمن گردآوری و بررسی دیدگاه‌های محققان، به این نتیجه رسید که ماهیت فقهی حقوق معنوی، اگر از موضوعات نوپدید باشد، مشروعیت آن حسب اصل صحت و قواعد عمومی قراردادها اثبات می‌شود. ضمن آنکه با اثبات نوپدید بودن حقوق معنوی، از دلیل سیره عقلا نیز می‌توان حسب تقریری، برای نیل به مشروعیت حقوق معنوی بهره جست. اما در صورت نوپدید نبودن، حسب جایگاه عرف در تغییر موضوعات و احکام و یا نهایتاً در قالب شرط ضمن

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۹.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (valizadeh8612@gmail.com).
۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (asoltani40@yahoo.com).

عقد (شرط ترک فعل)، مشروعیت آن اثبات شدنی است. به دنبال اثبات مشروعیت اصل حقوق معنوی، مالیت عرفی آن نیز همچون مالیت بسیاری از حقوق رایج در نزد عرف، استنتاج شدنی است؛ زیرا ملاک‌ها و شاخص‌های عرفی و عقلی برای مالیت داشتن اشیا در آن وجود دارد و شارع نیز این مالیت را پذیرفته است، لذا حقوق معنوی از حیث داشتن مالیت شرعی، بدون اشکال است.

مهم‌ترین دستاورد این تحقیق اثبات نوپدید بودن حقوق معنوی است، به طوری که با بیان دلایل عقلی تفصیلی، وجود آن در زمان شارع را امر محال عرفی می‌داند. نیز به ملاک‌یابی مالیت داشتن اشیا و تطبیق حقوق معنوی بر این ملاک‌ها می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مشروعیت، مالیت، عرف، سیرهٔ عقلا، موضوعات نوپدید، حقوق معنوی.

مقدمه

اثبات فقهی مشروعیت و مالیت شرعی داشتن حقوق معنوی - به ویژه با گردش مالی زیادی که در دنیای امروز دارد و هر روز نیز بر گستردگی مصداقی و مالی آن افزوده می‌شود - صحت معاملاتی را که یک طرف آن‌ها مربوط به حقوق معنوی است، در پی خواهد داشت و گزینهٔ بطلان را به دلیل مشروعیت نداشتن حقوق معنوی و یا فقدان جعل مالیت شرعی برای آن، به کلی حذف خواهد نمود.

بر همین اساس این تحقیق در نظر دارد مبانی شرعی این مسئله را بر اساس گزاره‌های فقه امامیه واکاوی نماید، لذا ابتدا اصل مشروعیت داشتن حقوق معنوی و اینکه آیا این امر با اصول و قواعدی مانند تسلیط و... بر حسب ظاهر در تعارض است، بررسی و نقد می‌شود و آنگاه در صورت اثبات مشروعیت، از مالیت عرفی و شرعی آن و برخورداری از ملاک‌های مالیت شیء در مورد حقوق معنوی بحث می‌شود. فرضیهٔ این پژوهش، مشروعیت و مالیت عرفی و شرعی داشتن حقوق معنوی است.

از محدودیت‌های مهم این تحقیق، فقدان منابع کتابخانه‌ای قوی است. به همین دلیل، منابع موجود نوعاً به بررسی دقیق موضوع پرداخته‌اند و به دلیل ناآگاهی از محل واقعی نزاع، بسیاری از مباحث را با همدیگر خلط نموده‌اند!

نوشتهٔ پیش رو از دو جنبه نوآورانه است: اولاً به رغم وجود تحقیقات فراوان در

زمینه حقوق معنوی، اغلب آن‌ها در تبیین محل نزاع و متعاقباً نقد آن، دچار اجمال‌گویی شده‌اند که این تحقیق به بررسی این مسئله مهم و زیربنایی پرداخته است و ثانیاً نظر مختار ارائه شده در خصوص اثبات مشروعیت حقوق معنوی، نظری جدید و جامع می‌باشد که در تحقیقات و نظریه‌های قبلی مشاهده نمی‌شود.

الف) مشروعیت حقوق معنوی

اینکه حقوق معنوی در اصل خود، آیا یک حق پذیرفته‌شده شرعی است یا خیر، بحثی کاملاً جدی و مبنایی است که شایسته بررسی است. گروهی وجود چنین حقی را برای صاحب اثر یا نماد و علامت به رسمیت می‌شناسند و گروهی دیگر با ادله و براهین خود مردود اعلام می‌دارند که این بخش به تفصیل به بیان و بررسی ادله موافقان و مخالفان می‌پردازد. البته قبل از ورود به بحث لازم است -چنان که در مقدمه نیز اشاره شد- محل نزاع واقعی و ابعاد آن تبیین شود؛ چون برخی از صاحب‌نظران با ناآگاهی از محل نزاع، نظراتی ارائه کرده‌اند که تخصصاً خارج از بحث حقوق معنوی است.

۱. تحریر محل نزاع؛ ماهیت‌شناسی حقوق معنوی

درباره مفهوم اصطلاحی «حقوق مالکیت معنوی» تعابیر گوناگونی به چشم می‌خورد؛ برخی گفته‌اند:

- حقوقی است که به صاحب آن اختیار انتفاع انحصاری از فعالیت و فکر و ابتکار انسان را می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۳).

- مزایایی قانونی و غیر مادی و مربوط به شخصیت پدیدآورنده یک اثر فکری که به موجب آن وی برای همیشه از یک دسته حقوق خاص برخوردار است (آیتی، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

- حقوق و امتیازات غیر مالی مربوط به شخصیت (پدیدآورنده) و برای حمایت از او (همان).

- مجموعه حقوقی که صرفاً به شخصیت فکری صاحب حق مرتبط است و بر فعالیت فکری او ناظر است (آذری، ۱۳۶۰: ش ۱۴۱/۲۲).

- حقوقی است که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان منحصراً استفاده کند (حاتمی، ۱۳۷۵: ش ۸۲/۲۲-۲۱).

قانون‌گذار ایران حق معنوی مؤلف را تعریف نکرده است، ولی با توجه به مواد مختلف قانون مصوب ۱۳۴۸ و استفاده از حقوق تطبیقی، در تعریف آن می‌توان گفت: «حقوق معنوی، مزایایی است قانونی، غیر مادی و مربوط به شخصیت پدیدآورنده یک اثر فکری که به موجب آن، وی برای همیشه از برخی حقوق خاص برخوردار می‌شود». به دلیل وجود همین حق، امتیازات ویژه‌ای برای پدیدآورنده ایجاد می‌شود که حتی مرگ او نیز آن‌ها را از بین نمی‌برد، بلکه ترتیب اثر را به ورثه یا قائم‌مقام‌های مؤلف متوفی با حفظ نام وی منتقل می‌کند (آینی، ۱۳۷۵: ۱۳۳-۱۳۴).

از تعاریف ارائه‌شده، این نکته مهم و کلیدی استفاده می‌شود که حقوق معنوی، حقوقی «انحصاری» و «اختصاصی» برای صاحب فکر و اندیشه در جهت بهره‌برداری از «اثر فکری یا نماد» اوست و امتیاز بهره‌برداری از ماحصل فکر و اندیشه را مخصوص صاحب آن و منحصراً برای وی قرار می‌دهد.

از آنچه گفته شد دو مطلب مهم به دست می‌آید: نخست، بحث از حقوق معنوی، مربوط به اصل آثار برآمده از فکر و اندیشه همچون صناعات و کتب تألیفی و احیاناً بحث از امکان عقلی و شرعی فروش آن‌ها نیست، بلکه مربوط به «حق انحصاری» صاحب اثر در برخی بهره‌برداری‌ها از اثر خود و نهایتاً امکان خرید و فروش این «حق» است که این موضوع، غیر از فروش خود کالا و محصول برآمده از فکر و اندیشه است. دوم، محدوده مصادیق آن منحصر در تألیفات و آن هم از نوع دینی و معارفی نیست بلکه گستره بسیار وسیعی دارد که شامل هر اثر ادبی، هنری، صنعتی و تجاری و نیز هر گونه علامت و نماد تجاری و غیر تجاری اعم از حوزه دینی و معارفی و یا غیر آن، که پدیدآورنده برای خلق آن زحمت کشیده باشد، می‌شود. بر این اساس، اگر برخی صاحب‌نظران در بیان نفی مشروعیت حقوق معنوی به سابقه عدم فروش کتب تألیفی یا تقدس علم یا حرمت اخذ اجرت بر واجبات و مانند آن استدلال می‌کنند، در واقع، از طرفی محدوده آن را بسیار تقلیل داده و منحصراً به تولیدات دینی و معارفی در حوزه تألیفات بسنده کرده‌اند و از طرف دیگر، بحث فروش خود اثر معنوی را که خارج از محل نزاع است، وارد بحث نموده‌اند که اساساً به بحث حقوق معنوی مربوط نمی‌شود. اما حسب ظاهر، وجود «حق انحصاری» برای صاحب اثر یا نماد و علامت در

برخی بهره‌برداری‌های مادی و معنوی از اثر خود، خلاف اصول احکام شرعی و سیره عقلا در طول تاریخ درباره نحوه رویارویی با اشیای فروخته‌شده یا واگذارشده به غیر می‌باشد؛ زیرا کالای فروخته‌شده، پس از پرداخت ثمن، از تحت اختیار و سیطره فروشنده به کلی خارج می‌گردد و خریدار، مالک آن می‌شود و اختیار هر گونه دخل و تصرف و بهره‌برداری از مال خریداری‌شده را دارد و این امر، مورد تأیید اصول و قواعد فقهی مانند «الناس مسلطون علی أموالهم» و مانند آن است.

اما آنچه درباره حقوق معنوی اتفاق می‌افتد، حسب ظاهر، دقیقاً بر خلاف این اصل عقلایی و شرعی است؛ زیرا حقوق معنوی، اولاً از منع خریدار شیء و کالا و نماد از برخی بهره‌برداری‌ها و حقوق از مال خود سخن می‌گوید و ثانیاً حق بهره‌برداری از منافع مادی قابل حصول از شیء و نماد و کالا را از وی سلب کرده و متقابلاً آن‌ها را در انحصار صاحب حق معنوی (که احتمالاً هم شیء و کالا در اختیار و تحت حیازت وی نیست) قرار می‌دهد.

بنابراین بحث حقوق معنوی، مربوط به «حق» انحصاری صاحب اثر و نماد و علامت در استفاده از اثر خود است و دلایلی مانند ناسازگاری با رسالت و قداست علم، حرمت دریافت اجرت در طاعات و واجبات و... تخصصاً خارج از محل نزاع هستند؛ چرا که بحث حقوق معنوی با فروش خود اثر خلط شده و نیز بخش عظیمی از مصادیق حقوق معنوی را که مربوط به نشانه‌ها و علائم تجاری یا تألیفات در بخش علوم غیر دینی است، نادیده می‌گیرد و صرفاً بخش بسیار محدودی از مصادیق حقوق معنوی را مدنظر قرار می‌دهد.

۲. ادله موافقان مشروعیت حقوق معنوی

۱-۲. عرف و سیره عقلا

امروزه سیره عقلا، حکم به حق انحصاری صاحبان آثار معنوی در استفاده مادی از اثر می‌دهد و این سیره، از سوی شرع نیز رد نشده است و بنابراین می‌توان شرعی بودن آن را اثبات کرد.

در همین راستا، آیه‌الله فاضل لنکرانی می‌گوید:

این حقوق جزء حقوق عقلاییه مسلم است و عقلای جامعه بر این حقوق آثاری مترتب می‌نمایند و تا زمانی که دلیل شرعی بر نفی حق بودن آن قائم نشود، نفی این حقوق ممکن نیست و جلوگیری از ترتب آثار بر این حقوق، فاقد مشروعیت می‌باشد. همان طور که در بحث مالکیت، صرف عدم قیام دلیل بر عدم مالکیت، مکفی در ثبوت شرعی مالکیت است، در باب حق تألیف و اختراع نیز با وجود بنای عقلا و عدم قیام دلیل بر نامشروع بودن این حقوق، باید حکم به مشروعیت این حقوق صادر نمود (۱۳۷۱: ش ۲-۳/۲۱۰).

آیه‌الله جعفر سبحانی نیز می‌گوید:

هر نوع عملی که در نظر عرف و عقلا منشأ حقوق باشد، رعایت آن لازم و تجاوز به آن مصداق ظلم است و شرعاً حرام می‌باشد (۱۳۷۱: ش ۲-۳/۲۰۷).

نیز آیه‌الله موسوی بجنوردی می‌نویسد:

امروزه، در تمام جوامع عقلایی و نظام‌های حقیقی دنیا، این مسئله جزء حقوقی است که برای آن ارزش قائل هستند و مختص به ذی حق است، به طوری که کسی غیر از او، حق استفاده از این حق را ندارد، مگر با اجازه او؛ ... این یک مسئله حقوقی است که موضوع آن جدید است، تنها چیزی که ما می‌دانیم آن است که «عقلا بما هم عقلا» در تمام جوامع، اعم از جوامع اسلامی، مسیحی، یهودی و زرتشتی (جوامع الهی و غیر الهی) متفقاً برای حق طبع، حق انتشار، حق اختراع و سایر حقوق مشابه، ارزش قائل هستند و این مسئله را مختص به ذی حق می‌دانند (۱۳۷۱: ش ۲-۳/۲۱۲-۲۱۳).

نقد و بررسی

فقیهان و اصولیان معتقدند که حجیت بنای عقلا به هیچ روی مطلق نیست، بلکه مشروط بر آن است که اولاً قواعد عرفی و عقلایی در زمان شارع وجود داشته باشد؛ ثانیاً در صورت مخالف بودن شارع با آن قواعد، امکان اظهار مخالفت برای وی باشد؛ ثالثاً با وجود این، شارع آن قواعد عقلایی را امضا کرده یا لاقلاً با آنها مخالفت نکرده باشد (برای نمونه ر.ک: غروی نایینی، ۱۴۰۶: ۱۹۳/۳؛ مظفر، ۱۳۷۰: ۱۲۶/۲-۱۲۷). این نظر مشهور است و البته اندکی از فقها نیز بر آن اند که سیره عقلا منحصر به سیره‌های زمان شارع نیست بلکه شامل همه سیره‌ها می‌شود و در واقع سیره شارع در رویارویی با سیره عقلا، تأیید آن بوده و موارد استثنا را که مورد تأییدش نبوده بیان می‌نموده است، لذا اصل بر

تأیید همه سیره‌هاست و همچنان که شارع، سیره‌های زمان صدر اسلام را تک‌تک تقریر نکرده، بلکه روش او امضا و تأیید آن‌ها بوده است، سیره‌های زمان متأخر نیز نیازی به تقریر ندارند و اصل بر حجیت آن‌ها و موافقت شارع با آن‌هاست مگر اینکه ردعی از طرف شارع موجود باشد (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۷۱: ش ۲-۳/۲۱۰). اما طرفداران گروه اول که تقریباً غالب فقیهان هستند (برای نمونه ر.ک: حائری یزدی، بی تا: ۳۹۵/۲؛ اراکی، ۱۴۱۴: ۱۱۰/۲؛ موسوی خویی، ۱۳۶۸: ۱۱۵/۲؛ غروی نایینی، ۱۴۰۶: ۱۹۲/۳؛ حسینی حائری، ۱۴۲۱: ۱۶۰/۱-۱۶۲) چنین تقریری را ارائه نکرده‌اند.

۲-۲. دلیل عقل

طرفداران این نظریه قائل به وجود خلأهای قانونی در فقه هستند و معتقدند که بر کردن این خلأها با کمک عقل امکان‌پذیر است. لذا در موضوع مورد نظر که حکم مشخص شرعی وجود ندارد و حکم عقل نیز بر لزوم توجه و التزام به حقوق معنوی صاحبان آثار است به دلیل قاعده «ما حکم به العقل حکم به الشرع»، مشروعیت حقوق معنوی اثبات می‌شود (ر.ک: سروش، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ش ۶۶/۱).

نقد و بررسی

۱. دلیل عقل، دلیلی فراگیر به لحاظ زمانی و مکانی است و اثبات حُسن بودن یک چیز از منظر عقل به معنای حُسن بودن آن در همه زمان‌ها و مکان‌هاست و حال آنکه چنین چیزی درباره حُسن بودن حمایت از حقوق معنوی صادق نیست؛ زیرا هم‌اکنون نیز این حق در همه جوامع پذیرفته نشده است. وانگهی در اینکه این حُسن واقعاً به اندازه‌ای باشد که مراعات جوانب آن، به مرحله وجوب برسد، بحث و تأمل جدی وجود دارد.

۲. اینکه حفظ نظام اجتماعی مسلمانان و غیر مسلمانان مستلزم مراعات حقوق معنوی باشد، ابتدای کلام است، همچنان که هم‌اکنون برخی جوامع، به این حقوق اعتنا نمی‌کنند و نظامشان نیز به هم نمی‌خورد. وانگهی بر فرض صحت ادعا، «محدویت شمول دارد؛ زیرا در مواردی، نوع محصول فکری به گونه‌ای است که عدم حمایت از آن، با حفظ نظام و ایجاد هرج و مرج هیچ ارتباطی ندارد؛ مانند نرم‌افزارهای

راجع به بازی‌ها و سرگرمی‌ها» (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ش ۱۹/۹۰).

۳. علمای اسلام و فقها، ادعای دین حداقلی را قبول ندارند و به آیات و روایات استدلال می‌کنند که دین همه برنامه‌های زندگی را به طور کامل آورده است و تا کنون کسی تا این اندازه به عقل در حوزه شریعت میدان نداده است. اصولیان فقط عقل قطعی را حجت می‌دانند و عقل قطعی در حوزه شریعت بسیار کم حاصل می‌شود (حلیمی، ۱۳۸۴: ش ۱۶/۸۰).

۳-۲. قاعده «الغنم بالغرم»

از آنجا که مسئولیت تألیف و تصنیف بر عهده مؤلف و مصنف است، بر اساس این قاعده، عوائد و منافع تألیف و تصنیف نیز به او می‌رسد، نه به ناشر و شخص ثالثی که هیچ مسئولیتی در برابر ایرادات و شبهات تألیف ندارد (شبیر، ۱۴۲۷: ۵۹؛ فتحی‌الدربینی و دیگران، ۱۴۰۴: ۱۷۴-۱۷۵).

نقد و بررسی

عرف این امر را که مسئولیت تألیف و تصنیف بر عهده مؤلف و مصنف است غرامت به حساب نمی‌آورد و تا کنون دیده و شنیده نشده که صاحب اثری به دلیل داشتن مسئولیت‌های مذکور، مغبون و زیان‌دیده محسوب شود.

۴-۲. قاعده لاجرح

همان طور که ممکن است امور وجودی منشأ عسر و حرج منفی در شرع گردند، احتمال دارد برخی امور عدمی نیز موجب عسر و حرج باشند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۱۰۲؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۲: ۳۰۱/۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۹۳: ۳۷۲/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۷۹/۱؛ محقق داماد، ۱۳۶۳: ۱۶۷/۱). در حوزه مالکیت فکری، در دنیای امروز اگر حقوق معنوی صاحبان اثر مورد حمایت قانون‌گذار قرار نگیرد، در زمینه مالکیت‌های ادبی و هنری و حقوق مرتبط، از یک سو با کاهش تولید آثار و افزایش بی‌حد و حصر تجاوزها و کپی‌برداری‌های بدون مجوز از اثر روبه‌رو می‌شویم و از سوی دیگر استفاده از این آثار را به سختی، تنگنا و حرج دچار می‌کند.

۱. دربارهٔ اینکه آیا قاعدهٔ لاجرح شامل امور عدمی نیز می‌شود یا نه، فقیهان اختلاف نظر دارند.

۲. حتی بر فرض شمول، نبودن حق التالیف موجب حرج تحمل ناپذیر برای صاحبان حقوق نمی‌شود. آیا در نظام‌هایی که امروزه این حقوق را به رسمیت نشناخته‌اند حرجی به وجود آمده است؟!

۳. «بر فرض تمام بودن دلیل، تنها آن دسته از آثاری را شامل می‌شود که عدم شناسایی حق انحصاری برای تولیدکنندهٔ آثار فکری، مستلزم ضرر و کلفت آشکار برای جامعه باشد؛ معیاری که اثبات آن بسیار دشوار و همیشه در معرض زوال و تزلزل است» (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۹۱).

۲-۵. قاعدهٔ لاضرر

بهره‌برداری از نتایج کار فکری مؤلف، هنرمند، مخترع و هر تولیدکنندهٔ فکری دیگر، مصداق اضرار به غیر به شمار می‌رود که بر اساس قاعدهٔ لاضرر باید از آن اجتناب نمود و حق صاحب اثر را محترم شمرد. خصوصاً اگر دایرهٔ شمول این قاعده را شامل عدمیات نیز بدانیم، مبنای نسبتاً مناسبی برای اثبات مشروعیت این حقوق در شرع خواهد بود؛ زیرا همان طور که جعل یک حکم ممکن است مستلزم ضرر منفی باشد، عدم وجود یک حکم نیز ممکن است مستلزم ضرر منفی در شرع باشد؛ زیرا نمی‌توان باور کرد که دایرهٔ «قاعدهٔ لاضرر» محدود به رفع احکام و افعال خاص وجودی باشد؛ چرا که محاط تشریع و قانون‌گذاری به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس است و همان طور که جعل قانون ممکن است برای فرد و یا جامعه زیان داشته باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسا زیان‌آور بوده و سبب ورود ضرر و خسران شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۵/۲؛ محقق داماد، ۱۳۶۳: ۱۶۷).

۱. «بنا بر فرض عدم شمول قاعدهٔ لاضرر بر عدمیات، طبق هیچ یک از قرائت‌های رایج فقهی از این قاعده، نمی‌توان مشروعیت حقوق فکری را حتی فی‌الجمله در شرع

اثبات کرد؛ زیرا بنا بر تفسیر منسوب به شیخ انصاری و آخوند خراسانی، شمول نفی ضرر فرع بر وجود یک حکم ضرری منتسب به قانون‌گذار شرعی در مقام امتثال است، در حالی که چنین حکمی در خصوص حقوق فکری، مفاد هیچ یک از ادله اولیه شرعی نیست، مگر آنکه نبود یک حکم شرعی - که حاکی از شناسایی حقوق فکری برای پدیدآورنده اثر فکری است - ملازم با حکم به اباحه و جواز تصرف در آثار تولیدی تولیدکنندگان برای اشخاص ثالث از سوی شارع تلقی گردد. حتی بر این فرض هم حق فکری به مفهوم حقوق موضوعه اثبات‌پذیر نیست؛ زیرا بر این فرض تنها اشخاص ثالث از تصرف در این آثار ممنوع می‌شوند، ولی این بدین معنا نیست که تولیدکننده اثر، دارای یک حق شرعی است مگر بنا بر اینکه قاعده لاضرر شامل عدمیات هم باشد. همچنین بنا بر قرائت منتسب به فاضل تونی و شیخ‌الشریعه اصفهانی، استناد به این قاعده برای اثبات حقوق فکری، در واقع، نوعی مصادره به مطلوب خواهد بود؛ زیرا ضرر به معنای نقص بر اموال و تضييع حقوق است و این، در صورتی ثابت است که مال یا حق بودن این آثار پیشاپیش برای تولیدکننده و با دلیلی دیگر ثابت شده باشد. پر واضح است که اگر تولید آثار فکری برای تولیدکننده شرعاً منبع مال یا حق باشد، دیگر به این استناد نیازی نخواهد بود» (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ش ۱۹/۸۲-۸۴).

۲. «بر فرض شمول قاعده نسبت به عدمیات، ضرر در باب اموال و حقوق تنها عبارت از سلب مال و حق است. از این رو، صدق ضرر، منوط بر آن است که مال و حق در رتبه قبل ثابت شده باشد و این اول کلام است؛ چرا که اگر مالکیت فکری از نظر شرعی حق شمرده شود، دیگر نیاز به تمسک به قاعده لاضرر نیست. در واقع این راه، اصل مدعا را به صورتی دیگر بیان نموده است» (حائری، ۱۳۷۹: ۹۵-۱۰۳).

اما به نظر نگارنده این پاسخ‌ها کافی نیستند و بیشتر، از نوع اقناعی هستند تا برهانی، بنابراین شاید عمده‌ترین جواب بر این ادعا تمام نبودن استدلال و وجود معارض برای آن باشد؛ بدین معنا که استفاده از قاعده لاضرر برای اثبات مشروعیت حقوق معنوی، به هر معنایی که اخذ شود، نیازمند قطعیت و حتمیت عندالعرف و عندالفقهاست که ندارد؛ بدین معنا که بخش دیگری از صاحب‌نظران، متقابلاً ضرری بودن توجه به حقوق معنوی و مشروعیت داشتن آن را برای افراد استفاده‌کننده و جامعه ادعا نموده‌اند و بر

این اساس هم مشروعیت حقوق معنوی را پذیرفته‌اند - افرادی که به نوعی صاحبان و ایرادکنندگان ادله مخالف با مشروعیت حقوق معنوی هستند در واقع جزء این گروه هستند - لذا این استدلال تمام نیست و معارض عرفی و فقهی دارد.

۲-۶. اصالة الصحه

با توجه به وجود عموماتی مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده / ۱)، «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره / ۱۸۸) و حدیث «المسلمون عند شروطهم» (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۲/۷، ۲۶۹-۲۶۸/۸ و ۳۳۸/۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۳۲/۳ و ۳۵/۴؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۱۶۹/۵) به صحت عقود و قراردادهای یادشده حکم می‌شود و وجود این حقوق برای صاحبان آثار به رسمیت شناخته می‌شود.

در واقع شارع، بنای عقلایی را که معتبر می‌داند، تأیید می‌کند؛ چون مبنای این اصل عقلایی، غیر عاقلانه بودن کار عاقلان است و هر جا که در عاقلانه یا غیر عاقلانه بودن کاری شک کنیم، به این اصل تمسک می‌کنیم و عقلایی بودن آن را نتیجه می‌گیریم (شفایی، ۱۳۸۲: ش ۳۷-۳۸/۷۷-۷۸).

نقد و بررسی

۱. این اصل در مقام تشریح حکم نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه نهایت چیزی که می‌توان از طریق آن اثبات نمود، مطابقت عمل مسلمان با حکم شرعی‌ای است که قبلاً اثبات شده و از آن آگاهی داریم. در واقع، این اصل در جایگاه اثبات صحت عمل مورد سفارش شرع است نه اثبات شرعی بودن اصل عمل. به بیان دیگر با اصالة الصحه اثبات می‌کنیم که یک عمل شرعی در مقام امثال، درست انجام شده است نه اینکه یک عمل امثال شده و انجام شده، شرعی است. «بر همین اساس گفته شده پیش از اثبات شرعی بودن معاملات مستحدثه، بر اعتبار آن‌ها از این اصل نمی‌توان بهره گرفت» (گرجی، ۱۳۷۲: ش ۲۸/۱۱۶). افزون بر اینکه «گستره کاربرد این اصل مورد اختلاف است» (ر.ک: انصاری، بی‌تا: ۳۹۷/۲؛ آل کاشف الغطاء، بی‌تا: ۶۸-۶۹).

۲. بر فرض پذیرش شمول اصل مذکور بر مانحن‌فیه، که نظر نگارنده نیز همین است، با فقدان پیش فرض مواجه است؛ توضیح اینکه استفاده از اصل صحت برای

اثبات مشروعیت حقوق انحصاری صاحب اثر و نماد در بهره‌برداری اختصاصی از منافع مادی، مستلزم مستحدثه بودن موضوع حقوق معنوی و نامعین بودن عقود مترتب بر آن است و گرنه اگر جزء موضوعات مسبوق به سابقه باشد و عقود مترتب بر آن جزء عقود معین باشد، بدین معناست که حکم آن وجود دارد و از لسان شارع وارد شده است همچنان که بخش قابل توجهی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند (مسبوق به سابقه بودن حقوق معنوی)، لذا در چنین شرایطی جاری شدن اصل صحت بی‌مفهوم خواهد بود. اما نظر صواب همان مستحدثه بودن موضوع حقوق معنوی و نامعین بودن عقود مترتب بر آن است که این گزاره به شکل مبسوط در بیان نظر مختار خواهد آمد، لذا با عدم فرض گرفتن آنچه گفته شد، نمی‌توان به اصل صحت تمسک جست و مفروض گرفتن مستحدثه بودن حقوق معنوی اول کلام و از مناقشات عمده در این باب است.

۲-۷. قاعده حرمت مال و عمل مسلمانان

فقه‌های اسلام با استناد به آیات و روایات و نیز سیره مشرعه، اصل کلی «لزوم احترام به کار و سرمایه مسلمانان» و «حرمت هر گونه دخل و تصرف بدون اجازه مالک» را استنباط کرده‌اند (ر.ک: نساء/ ۲۹؛ حرّ عاملی، بی‌تا: ۵۹۹/۸؛ احسائی، ۱۴۰۳: ۱۱۳/۲ و ۴۷۳/۳؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۵۲۱). به همین دلیل، چاپ و نشر آثار ابتکاری فرهنگی را که سرمایه مادی و معنوی مؤلف به شمار می‌آید بدون رضایت او ممنوع و حرام می‌دانند.

تقدّم و بررسی

استدلال، مصادره به مطلوب است؛ زیرا اینکه حق انحصاری برای صاحب اثر در بهره‌برداری مادی از اثر، وجود دارد یا نه، اول کلام است و شرعی بودن آن هنوز اثبات نشده است تا اینکه از حرمت دخل و تصرف بدون اجازه مالک و... صحبت شود.

۲-۸. حرمت سرقت و غصب یا ورود عدوانی

استفاده از آثار دیگران بدون اجازه صاحبان آنها مشمول ادله حرمت غصب یا سرقت یا ورود عدوانی است، لذا شرع نیز حقوق یادشده را پذیرفته است (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۷۳/۱۵۲). بسیاری از مصادیق نقض کپی‌رایت که از اقسام حقوق مالکیت معنوی

به‌شمار می‌آید، از نظر عرفی، مفهوم سرقت بر آن صادق است (شبییری، ۱۳۸۳: ش ۲۰/۶).

نقد و بررسی

موضوع سرقت، ورود عدوانی و غصب در شرع، «اموال دیگران» است و بنابراین برای صدق عنوان سرقت، لازم است در رتبه قبل، مفهوم مالیت و ملکیت بر شیء مورد نظر منطبق باشد و ملکیت و مالیت داشتن این حقوق، اصل مدعاست (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ش ۱۵۳-۱۵۲/۷۳).

۳. دیدگاه‌های مخالفان مشروعیت حقوق معنوی

۱-۳. تقریر شرعی بر عدم مشروعیت حقوق معنوی

هرچند منشأ اعتبار این نوع مالکیت در زمان شارع نیز وجود داشته است، عرف آن زمان هیچ اعتباری برای وجود چنین حقوقی برای صاحبان آثار قائل نبوده و شارع نیز از کنار آن با سکوت گذشته است (حلیمی، ۱۳۸۴: ش ۷۵-۷۴/۱۶).

نقد و بررسی

موضوع حقوق معنوی، یک سیره عقلایی نوپدید است که دلایل آن در ضمن بیان نظر مختار ارائه می‌شود.

۲-۳. ناسازگاری با قاعده تسلیط و جواز تقلید

وجود این حق، موجب سلب تسلط مردم بر اموالشان بدون هیچ گونه عقد و شرطی می‌شود که جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۶۲۵/۲).

نقد و بررسی

بر اساس تقریری که در نظر مختار بیان می‌گردد، این دلیل بررسی خواهد شد.

۳-۳. شباهت حق مؤلف به حق شفعه

حق شفعه، قابل معاوضه و تفویض و انتقال ارادی به دیگری نیست. حق مؤلف نیز مانند حق شفعه حق محض است و چون حق محض، دادوستدش دنی با مال نیست پس

حق تألیف ارزش مالی نخواهد داشت.

نقد و بررسی

بحث درباره اصل حقوق معنوی و مشروعیت داشتن آن است، نه در جزء اموال بودن، مالیت داشتن و دادوستدپذیر بودن. لذا این اشکال خدشه‌ای به بحث وارد نمی‌کند. افزون بر اینکه دادوستدپذیر نبودن حق شفعه نیز محل تردید جدی است و همان طور که در بحث بعدی توضیح می‌دهیم، بنا بر نظر امام خمینی (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۴/۱) و بر اساس شاخص‌های عرفی در تعیین مالیت داشتن، حق شفعه نیز مانند سایر حقوق مالی دیگر، مالیت دارد و قابل خرید و فروش است، مگر اینکه ردع شرعی و نص صریحی در این خصوص موجود باشد که باید آن را بر استثنا حمل نمود نه اینکه حکم اختصاصی آن را به سایر حقوق مالی نیز تعمیم داد.

۴. دیدگاه برگزیده

به نظر نگارنده، حقوق معنوی جزء حقوق مستحدثه و نوپدید هستند و موضوع حقوق معنوی، یک سیره عقلایی مستحدثه است که نه تنها در زمان شارع مورد توجه نبود بلکه عملاً این امر امکان‌پذیر نبود. در واقع، توجه به آن، امر محال عرفی و بحث از حقوق معنوی، یک امر لغو و بی‌معنا بود. دلایل این ادعا به شرح زیر می‌باشند:

۱. لازمه تحقق تمام و یا حداقل بخش عمده‌ای از حقوق معنوی، وجود فناوری چاپ و نشر و امکان تولید انبوه است - چیزی که قبل از انقلاب صنعتی که در سده‌های اخیر اتفاق افتاد، وجود نداشت - تا بتوان با تولید زیاد، ضمن کاهش هزینه تمام‌شده تولید، سودآوری آن را تصور کرد وگرنه اگر امکان تولید انبوه با قیمت تمام‌شده نازل

۱. مسائل مستحدثه در اصطلاح فقها به مسائل نوظهور در هر موضوعی می‌گویند که پیشینه ندارد و در روایات سخنی از آن‌ها به میان نیامده است و در نتیجه حکم شرعی درباره آن‌ها وجود ندارد. نیز به مسائل تازه‌ای که در هر موضوعی مطرح شده، به طوری که قبلاً وجود داشته و حکم شرعی نیز درباره آن‌ها صادر شده، اما با دگرگون شدن روابط حاکم بر جامعه و تغییر برخی از صفات آن‌ها، حکم شرعی دیگری درباره آن انتظار می‌رود، مسائل مستحدثه گفته می‌شود. قسم اول مانند مسائل مربوط به پیوند اعضا، تغییر جنسیت، تلقیح مصنوعی، اسکناس و معاملات بانکی که قبلاً وجود نداشته‌اند و هم‌اکنون خواهان حکم شرعی هستند و قسم دوم مانند مسائل مربوط به خون، شطرنج، مجسمه‌سازی، معادن، انفال و... (باقرزاده مشکی‌باف، ۱۳۸۴: ش ۴۳/۵۸-۵۹).

برای خریدار و سودآوری از این طریق برای فروشنده صاحب اثر امکان‌پذیر نباشد، بحث از حقوق معنوی چه مفهوم و ثمره‌ای خواهد داشت؟ به ویژه در مورد تألیف کتاب و... که سودآوری آن کاملاً متکی به تولید انبوه و استفاده از صنعت چاپ و نشر است.

۲. دلیل عمده دیگر، شکل‌گیری حکومت‌ها و دولت‌های قدرتمند و صاحب نفوذ است. در حال حاضر، حکومت‌ها به منظور ساماندهی بهتر امور، از ریزترین مسائل اجتماعی و خصوصی مردم آگاه بوده و حسب نیاز، در آن‌ها دخل و تصرف می‌کنند. امروزه دیگر مانند قدیم نیست که فرد هر شغلی را در هر مکان و با هر نوع مدیریتی که خواست ایجاد نماید یا مالک هر زمینی شود که آن را آباد کرده است یا تنها نقطه تلاقی معیشت مردم با دولت، تأمین امنیت و اخذ مالیات باشد، بلکه زمانه تغییر کرده است و هر فعالیتی اعم از تولید و فروش به مجوز دولت‌ها نیاز دارد و دولت‌ها برای هر نوع فعالیتی چارچوب حقوقی مشخصی تدوین نموده‌اند که اخذ جواز فعالیت و تداوم آن منوط به پذیرش و التزام عملی نسبت به رعایت آن‌هاست. به همین منظور، تمام فعالیت‌های صنایع چاپ و نشر و شرکت‌های ریز و درشت مربوط به تولیدات صنعتی و تجاری، زیر نظر دولت و در چارچوب قوانین خاص آن انجام می‌شود به طوری که تخطی از آن‌ها مساوی با خاتمه یافتن فعالیت شخص یا شرکت مورد نظر در آن حوزه است. لذا اگر هم کسی در گذشته احیاناً می‌خواست حقوق معنوی اثر تولیدی خود را پاس بدارد امکان عملی و ضمانت اجرایی چندانی وجود نداشت، ساختار جامعه و نظامات آن به شکلی نبود که نهاد یا قانونی، حامی وی در باز داشتن دیگران از بهره‌برداری حق انحصاری وی باشد، ولی امروزه این امر به شکل بسیار آسان، دقیق و با ضمانت اجرایی قوی و با کنترل دقیق حکومت‌ها امکان‌پذیر شده است. افزون بر اینکه در زمان‌های گذشته، فرهنگ توجه و احترام به حقوق معنوی و قانون نیز کمرنگ‌تر از حال بود.

بنابراین بر اساس آنچه از مستحدثه بودن حقوق معنوی گفته شد، بحث از مشروعیت حقوق معنوی و اثبات آن آسان خواهد بود. با این توضیح که مطابق اصل حاکمیت اراده و صحت قراردادها - که موضوعشان در جعل حکم، مسائل مستحدثه و عقود نامعین است - به مشروعیت حقوق معنوی حکم می‌شود.

در واقع با توجه به وجود عموماتی مانند ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده ۱/)، ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم

بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره/۱۸۸) و حدیث «المسلمون عند شروطهم» (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۲/۷، ۲۶۸/۸-۲۶۹ و ۳۳۸/۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۳۲/۳ و ۳۵/۴؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۱۶۹/۵) از طریق اصالةالصححة، مشروعیت حقوق معنوی اثبات می‌شود، چنان که دلیل مردود بودن اصل صحت نیز در بحث از آن، تمام نبودن آن و نیاز آن به اثبات مستحدثه بودن حقوق معنوی بود که با حصول این امر، فرایند استدلال و اجزای آن کامل می‌شود. البته شایان ذکر است که دلیل سیره عقلا نیز بر اساس تقریری که آیه‌الله فاضل لنکرانی از آن داشت و سیره شارع را تأیید و امضای همه سیره‌های عند العرف و العقلاء می‌دانست، می‌تواند مثبت مشروعیت حقوق معنوی باشد، چنان که نظر نگارنده نیز همین است، اما مهم‌ترین مشکل این استدلال وجود معارض فراوان بر این تفسیر از سیره عقلا و این نوع نگاه شرع نسبت به مشروعیت آن‌هاست.

در گام دوم می‌گوییم که حتی اگر حقوق معنوی را جزء موضوعات مستحدثه ندانیم، باز هم مشروعیت آن اثبات‌شدنی است؛ با این مبنا که با توجه به جایگاه عرف در تغییر موضوعات و احکام مترتب بر آن‌ها می‌توان عدم تضاد حقوق معنوی با قاعده تسلیط و... را اثبات نمود و نهایتاً مشروعیت آن را نتیجه گرفت.

در توضیح این ادعا باید گفت که فقهای بزرگ امامیه به پیروی از معصومان عليهم السلام همواره در استنباطات خویش، اوضاع و شرایط حاکم بر عصر صدور نصوص را در نظر داشته‌اند و بدین‌وسیله انصرافات ادله را دریافته‌اند و به واسطه همان انصرافات به قیدهای موضوعات رهنمون شده‌اند؛ برای نمونه، امام باقر عليه السلام در بیان توضیح حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که از نگهداری بیش از سه روز گوشت قربانی نهی فرموده بود، با تصریح بر شرایط صدور حدیث، اطلاق آن را منصرف بر شرایط آن روز دانسته و فرموده است: ... این حکم به سبب احتیاج مردم بود، اما امروز نگهداری بیش از سه روز مانعی ندارد (صدوق، بی‌تا: ۴۳۹/۲).

«در واقع با تغییر وضع و کاهش تعداد فقیران، قید موضوع زایل شده و با زوال چنین قیدی از موضوع، زمینه تحول موضوع و به تبع آن دگرگونی حکم نیز فراهم گردیده است» (باقرزاده مشکى‌باف، ۱۳۸۴: ش ۸۴/۴۳). در همین زمینه شهید اول می‌نویسد: در موضوع اختلاف زن و شوهر در گرفتن مهر بعد از دخول، در روایت، قول شوهر

مقدم است؛ زیرا گذشتگان صالح این گونه بودند که مهر را شوهر قبل از زناشویی به همسر می‌پرداخته و از عادت زمانه خویش پیروی می‌کرده است. اما الآن سزاوار است قول زوجه مقدم باشد؛ زیرا امروزه عادت مردم چنین است که مهریه را در ذمه نگه می‌دارند و به همسر نمی‌پردازند (عاملی، بی‌تا: ۱۵۱/۱-۱۵۲).

در واقع، «حکم تقدم قول زوج در روایات فوق بر موضوعی حمل گردیده که از قیدی پنهان و نامرئی برخوردار است؛ یعنی موضوع عبارت است از ادعای مهر از سوی زن و آن مقید به این است که در زمانی این ادعا مطرح گردیده که عادت و ارتکاز مردم بر پرداخت مهریه قبل از زناشویی است، ولی با تغییر عادت مردم چنین قیدی از موضوع منتفی شده است و با انتفای آن، موضوع تغییر کرده و زمینه عوض شدن حکم را فراهم کرده است» (باقرزاده مشکوف، ۱۳۸۴: ش ۸۸/۴۳).

بنابراین در مانحن‌فیه نیز می‌توان گفت که حکم مالکیت مطلق صاحب شیء، بر موضوعی حمل گردیده که قیدی پنهان و نامرئی دارد؛ یعنی موضوع، عبارت است از حق بهره‌برداری مطلق از اثر توسط صاحب آن (خواه آفریننده و خواه خریدار) و آن مقید به این است که امکان چاپ و نشر و بهره‌برداری مادی از اثر نباشد و بر همین اساس، عادت و ارتکاز مردم بر انتقال هر گونه حق بهره‌برداری از اثر از طریق فروش به خریدار بوده است، ولی با تغییر شرایط و ممکن شدن بهره‌برداری مادی از اثر از طریق چاپ و نشر، موضوع تغییر کرده و زمینه عوض شدن حکم (و به بیانی، زمینه محدود و مضیق شدن حکم) فراهم شده است، لذا حکم اطلاق بهره‌برداری برای خریدار، دیگر وجود ندارد و حق بهره‌برداری مادی از اثر از طریق چاپ انبوه و... از دایره حق بهره‌برداری مطلق خریدار نسبت به شیء خریداری شده، تخصیص خورده و این حق اختصاصاً برای خالق اثر که از هر کسی به این امر سزاوارتر است، در نظر گرفته شده است.

در پایان گفتنی است که حتی در صورت مخالفت با تقریرات مذکور، می‌توان مشروعیت حقوق معنوی را از طریق شرط ضمن عقد نیز ثابت کرد. این شرط مانند برخی اختیارات، شرطی صحیح بوده و لازم‌الوفاست. با این توضیح که اصل در شروط اباحه است، مگر شرطی که عقد مشروط را از محتوا خالی کند (شرط خلاف مقتضای

ذات عقد) یا شرطی که به صراحت از آن نهی شده باشد. چنان که مجلس شورای اسلامی نیز به پیروی از فقهای امامیه با تصویب مواد ۱۰ و ۷۵۸ و ۱۲۸۸ قانون مدنی، عقیده حصر معاملات در متداولات را نقض کرده است و نیز با تصویب ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی از اصل اباحه در شروط پیروی نموده است. بنابراین، آنچه در مانحن‌فیه اتفاق می‌افتد در واقع «شرط ترک فعل» است، بدین معنا که با خریدار در ضمن عقد، ترک هر گونه بهره‌برداری مادی از اثر معنوی شرط می‌شود و این، شرطی است صحیح و فاقد هر گونه اشکال.

اگر گفته شود که چنین شرطی وجود خارجی ندارد، در پاسخ ضمن توجه دادن به وجود قوانین ملی و بین‌المللی بسیاری در خصوص لزوم توجه به حقوق معنوی باید گفت: «همچنان که به گفته محقق خوبی و امام خمینی ارتکاز عقلایی و همگانی در خیاری مانند اختیار عیب بر عدم تعلق معامله بر شیء معیوب به منزله شرط بوده و ایجاد حق می‌نماید، (موسوی خوبی، بی‌تا: ۹۶/۷) [وجود قوانین عدیده و] نوشتن جمله «حق طبع برای مؤلف محفوظ» نیز می‌تواند ایجاد حق کند و به منزله شرط تلقی گردد» (حلیمی، ۱۳۸۴: ش ۱۶/۷۴).

حتی اگر شرط مذکور را یک شرط اضطراری از منظر فقه بدانیم و به عنوان یک قرارداد الحاقی از منظر حقوقی بنگریم، باز هم خدشه‌ناپذیر است، چنان که امروزه بیشتر قراردادهای اشخاص با مؤسسات و نهادهای عمومی به این صورت می‌باشد، نظیر قراردادهای مربوط به استفاده از برق، آب، تلفن، راه‌آهن، معادن و همچنین غالب خدمات عمومی. در اکثر مغازه‌های بزرگ نیز که فروشنده قیمت کالاها را مقطوع تعیین می‌کند، قرارداد بیع الحاقی است. همچنین در مزایده‌هایی که شرایط معامله (به جز قیمت نهایی) در آن تعیین شده است، ناگفته پیداست که بحث از شرط محفوظ بودن حقوق معنوی برای صاحب اثر نه تنها یک شرط اضطراری «غیر منصفانه» نیست بلکه بر اساس سزاوار بودن وی در بهره‌برداری مادی از اثر خود، وجود چنین شرطی به عدالت نزدیک‌تر است.

نتیجه اینکه بر اساس هر کدام از وضعیت‌های سه‌گانه که حقوق معنوی را در نظر بگیریم (مستحدثه بودن، غیر مستحدثه بودن، فارغ از هر دو و شرط ضمن عقد به حساب آوردن آن)، مشروعیت حقوق معنوی اثبات می‌شود.

(ب) مالیت حقوق معنوی

پس از اثبات مشروعیت حق انحصاری صاحبان آثار و نمادها و علائم تجاری و ادبی، اینک نوبت بررسی این مسئله است که آیا این حق، مالیت دارد و می‌تواند مورد خرید و فروش قرار گیرد یا نه؟ این بحث از دو منظر «عرفی» و «شرعی» بررسی می‌شود.

۱. مالیت حقوق معنوی از منظر عرف و عقلا

اثبات «مالیت شرعی» هر چیزی، فرع بر اثبات «مالیت عرفی و عقلایی» آن است، از این رهگذر باید گفت:

از منظر عرف و عقلا گستره مال وسیع است و شامل همه موارد اعیان، منافع و حقوق می‌شود. دلیل آن هم این است که بر اساس تعاریف ارائه شده از مال (ر.ک: طریحی، ۱۴۰۳: ۴۷۵/۵؛ معلوف، ۱۹۷۳: ۷۸۲؛ حلی، بی‌تا: ۴۶۵/۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۶۲: ۵۳؛ نجفی، ۱۳۶۰: ۳۴۳/۲۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۱۶۴/۱؛ صدر، ۱۴۰۸: ۱۹۸) هیچ کدام از آن‌ها به تخصیص یا تقیید نوع مال به عین و منفعت اشاره نکرده‌اند و در یکی دو مورد هم که در تعریف مال به عین بودن یا عین و منفعت بودن اشاره شده است، بر اساس قرائن و شواهد مشخص می‌شود که این «قید»، از نوع «احترازی» یا «وصف» مفهوم‌دار نیست بلکه به قرینه «اغلبیت وجود خارجی» مال از نوع «عین»، آن را در کنار تعریف مال اضافه نموده‌اند و تقیید مال به عین یا منفعت بودن، مراد نبوده است. بنابراین در تعاریف از مال، اساساً نوع و جنس مال محل بحث نیست. چنان که در تعریف مختار نیز ملاحظه می‌شود، تعریف به طور مطلق هر چیزی را اعم از اعیان و منافع و حقوق یا چیزهای دیگری که شاید در آینده پدید بیایند چنانچه شرایط و ملاک‌های گفته شده در تعریف را داشته باشند در بر می‌گیرد و شامل مال می‌داند.

نگاهی به پیشینه و عبارات صاحب نظران نیز همین را تأیید می‌کند (موسوی خویی، بی‌تا: ۸-۵/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۱۶۴/۱؛ صدر، ۱۴۰۸: ۱۹۸؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۰)، چنان که از منظر تاریخی، واژه «مال» در گذر زمان، بسیار دگرگون شده است، به طوری که روزگاری تنها طلا و نقره و زمانی شتر را مال می‌گفتند. آنگاه عرف، قید «عینی» را از تعریف مال برداشت، چنان که نویسنده القاموس المحيط می‌گوید: «المال ملکته من

کَلْ شِئٍ» (فیروزآبادی، بی‌تا: ۲۹۸/۴) که دیگر قید عینی در آن نیست. آیه‌الله خوئی نیز پس از تعریف لغوی مال و مقید نمودن آن به داشتن منافع حلال، می‌افزاید:

وجه معتبری برای اختصاص مال به اعیان وجود ندارد، چنان که عرف و لغت آن را اعم از عین و منفعت می‌داند. ایشان گفته صاحب مجمع البحرین را درباره عینی بودن مال، بر بیان فرد غالب بار می‌کند (موسوی خوئی، بی‌تا: ۴/۲).

ایشان در جای دیگر می‌گوید: «... بی‌شک مال، بر کار انسان نیز صدق می‌کند» (همان: ۵/۲). صاحب العروه نیز ضمان عمل انسان کارگر را با بیکار متفاوت می‌داند؛ زیرا عرف، کار کارگر را مال می‌شمرد، نه کار بیکار را (طهروی، ۱۴۱۹: ۱۹/۱).

برآیند نکات یادشده، گسترده شناختن معنای مال در نزد عرف، لغویان و فقیهان است که عین، منفعت و حقوق را در بر می‌گیرد. بر این اساس، مال لزوماً شیء مادی نیست بلکه حقوق معنوی نیز چنانچه ارزش مادی داشته باشند و شرایط و ویژگی‌های گفته‌شده برای مال را دارا باشند، مال محسوب می‌شوند. لذا هم‌اکنون «حقوق» فراوانی هستند که به دلیل مال محسوب شدن نزد عرف، مورد معامله قرار می‌گیرند، مواردی مانند «حق تقدم سهام‌داران» (در بازار بورس)، «اوراق تسهیلات مسکن» (حق تقدم وام‌داران)، «صکوک حج» (حق تقدم فیش‌داران حج) و «حق سرقفلی».

از سوی دیگر، واژه مال و مشتقات آن، فراوان در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام به کار رفته است، ولی هیچ تعریف خاصی از آن در نصوص دینی وارد نشده و در واقع، شارع این واژه را به همان مفهومی در نظر گرفته که عرف و عقلا به کار برده‌اند. البته شارع در برخی موارد، آنچه را که عرف و عقلا مال می‌شمارند، از زمره اموال خارج کرده است، مثال معروف آن، شراب و خوک است (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۷: ۱۱۳).

برای ارائه تعریفی جامع و با ملاحظه همه تعاریف از مال باید گفت: «مال، چیزی است که ارزش مبادله‌ای دارد و برای به تملک درآوردن و در سیطره خود داشتن آن، رغبت و میل و انگیزه در انسان وجود دارد. مال، منفعت عقلایی دارد و زیاد و عام‌الوجود نیست تا رقابتی برای به دست آوردن آن نباشد» (ر.ک: طریحی، ۱۴۰۳: ۴۷۵/۵؛ معلوف، ۱۹۷۳: ۷۸۲؛ حلی، بی‌تا: ۴۶۵/۱).

حال و در مقام تطبیق باید گفت که همه آنچه از شرایط و ملاک‌ها برای مال بودن، در تعریف مختار از آن بیان شد، در حقوق معنوی نیز وجود دارد بدین صورت که از منظر عرف و عقلا، «حق انحصاری» در بهره‌برداری و استفاده از اثر فکری در قالب کتاب یا هر چیز دیگر، از آن جهت که می‌تواند منجر به مزایا و فواید مادی قابل ملاحظه بشود، چیز ارزشمندی است. همچنین است درباره حق انحصاری در استفاده از نشانه و علامت تجاری که از اعتبار شخص تولیدکننده و سوابق درخشان عملکرد وی نشئت گرفته است. این حقوق انحصاری و اختصاصی به قدری از منظر عرف و عقلا ارزشمند است که می‌توان مابازای خارجی مادی برای آن‌ها در نظر گرفت و معنای «ارزش مبادله‌ای داشتن و رغبت و انگیزه داشتن برای به دست آوردن آن»، چیزی جز این نیست.

چنین چیزی از منظر عرف و عقلا به دلیل مفید بودن برای حال و آینده جامعه بشری و اطمینان‌بخش بودن برای مخاطبان و مصرف‌کنندگان و تنگ کردن عرصه بر متقلبان و متظاهران، علاوه بر صاحبان حق، برای جامعه به منزله بهترین نفع عقلایی محسوب می‌شود. از طرف دیگر نیز به دلیل وصف انحصاری و اختصاصی داشتن، به شکل زیاد در دسترس همگان نیست که نسبت به مصادیق آن رقابتی نباشد. بنابراین حق انحصاری صاحبان حقوق معنوی در بهره‌برداری از آثار خود از منظر عرف و عقلا، ارزشمند و دارای مالیت است.

۲. مالیت حقوق معنوی از منظر شارع

شارع، «اموال» دیگران را محترم دانسته است و به هیچ کس حق تعرض به آن را بدون کسب رضا و اجازه صاحب آن نداده است. اما تعیین و تشخیص این امر را که مال چیست و اموال دیگران به چه چیزهایی گفته می‌شود، به عرف واگذار کرده است و هر چه را که عرف مال بداند مالیت شرعی نیز پیدا می‌کند مگر اینکه دلیل و بیان شرعی بر نفی مالیت از آن شیء در دست باشد؛ مانند نفی مالیت از خوک و مشروبات الکلی. در مانحن‌فیه نیز بعد از اثبات مالیت عرفی حقوق معنوی، مالیت شرعی حقوق معنوی نیز از آنجا که شرع مالیت آن را نفی نکرده است، اثبات می‌شود.

در واقع، آنچه در لسان شرع بیان شده، عموماتی مانند «الناس مسلطون علی أموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۷۲)، «لا یحلّ لمؤمن مال أخیه إلا عن طیب نفسه» (حزّانی، ۱۴۰۴: ۳۴)، «المسلم أخو المسلم، لا یحلّ ماله إلا عن طیب نفسه» (احسائی، ۱۴۰۳: ۳/۴۷۳) و «لا یحلّ مال إلا من وجه أحلّ الله تعالی» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۵۴۸) است و لسان ادله هرگز به مصادیق اموال توجه نکرده‌اند، بلکه تعیین این مصادیق را به عرف زمانه واگذار نموده‌اند. بر همین اساس، آیه‌الله مکارم شیرازی می‌گوید: اهمیت مالکیت‌های فکری، کمتر از مالکیت‌های عینی نیست و امروز، تقریباً همه عقلائی دنیا این مسئله را به عنوان یک حق شناخته‌اند و سلب آن را ظلم می‌دانند (امامی، ۱۳۷۱: ش ۲-۳/۲۱۱).

حقوق معنوی و پدیده‌ها و آثار نشئت گرفته از ذهن خلاق، مبتکر و هنرمند انسان‌ها نیز در شرایط کنونی و در نگاه عرف، مال و دارای ارزش اقتصادی و موضوع دادوستد و انتقالات قرار گرفته است و به عنوان بخشی از موضوع این عموماًت می‌باشد (آیتی، ۱۳۷۵: ۲۱).

نتیجه‌گیری

۱. حقوق معنوی از جمله موضوعات مستحدثه و نوپدید می‌باشد که مشروعیت آن حسب اصل صحت و قواعد عمومی قراردادها اثبات می‌شود. ضمن آنکه با اثبات مستحدثه بودن حقوق معنوی از دلیل سیره عقلا نیز بر اساس تقریری که آیه‌الله فاضل لنکرانی از جایگاه آن در شرع دارد، می‌توان برای نیل به مشروعیت حقوق معنوی بهره جست. حتی در صورت غیر مستحدثه بودن حقوق معنوی نیز حسب جایگاه عرف در تغییر موضوعات و احکام یا نهایتاً در قالب شرط ضمن عقد (شرط ترک فعل)، مشروعیت حقوق معنوی اثبات شدنی است.
۲. حقوق معنوی، مالیت عرفی دارد، بدین معنا که بر اساس تعریف عرف از مال، گستره اموال شامل حقوق نیز می‌شود و همه شرایط و ملاک‌ها برای مال بودن، در حقوق معنوی نیز موجود است و از جانب شارع هم ردع و منعی (در قالب عموماًت و اطلاعات ناهیه) وارد نشده است.

کتاب‌شناسی

۱. آذری، کیوان، «حقوق معنوی پدیدآورنده اثر»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۶۰ ش.
۲. آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین، *تحریرالمجله*، قم، فیروزآبادی، بی‌تا.
۳. آیتی، حمید، *حقوق آفرینش‌های فکری*، تهران، حقوق دان، ۱۳۷۵ ش.
۴. احسانی، ابن ابی‌جمهور، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم، سیدالشهداء (عجل‌الله فرجه)، ۱۴۰۳ ق.
۵. اراکی، ضیاء‌الدین، *مقالات الاصول*، تحقیق محسن اراکی و منذر حکیم، قم، مجمع‌الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۶. امامی، نورالدین، «حقوق مالکیت‌های فکری»، *فصلنامه رهنمون*، شماره‌های ۲-۳، ۱۳۷۱ ش.
۷. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، بی‌جا، دار الاعتصام، بی‌تا.
۸. باقرزاده مشککی‌باف، محمدتقی، «عناصر تعیین‌کننده در حل مسائل مستحدثه (۱)»، *مجله فقه*، شماره ۴۳، بهار ۱۳۸۴ ش.
۹. جعفرزاده، میرقاسم، «مبانی فقهی مشروعیت حقوق فکری»، *مجله الهیات و حقوق*، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۵ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، «سیری در مبانی ولایت فقیه»، *مجله حکومت اسلامی*، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۵ ش.
۱۱. حائری یزدی، عبدالکریم، *دررالفوائد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
۱۲. حاتمی، علی‌اصغر، «نگرشی بر حق مالکیت فکری و تعیین جایگاه آن در قلمرو علم حقوق»، *مجله علوم/اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه شیراز*، شماره‌های ۲۱-۲۲، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۴. حزان، ابن شعبه، *تحف العقول*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. حسینی حائری، سیدکاظم، *فقه العقود*، بی‌جا، قم، مجمع‌الفکر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح، *العناوین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تذکره الفقهاء*، تهران، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، بی‌تا.
۱۸. حلیمی، عمران، «مبانی فقهی و حقوقی مالکیت معنوی از نگاه مذاهب»، *مجله طلوع*، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۹. رحیمی، مرتضی و عباسعلی سلطانی، «مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه»، *مجله مطالعات اسلامی*، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۸۵ ش.
۲۰. سبحانی، جعفر، *ضمیمه فصلنامه رهنمون*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره‌های ۲-۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۱ ش.
۲۱. سروش، عبدالکریم، *بسط تجربه نبوی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. شبیر، محمد عثمان، *المعاملات المالیه المعاصره فی الفقه الاسلامی*، عمان، دار النفاذ، ۱۴۲۷ ق.
۲۳. شبیری، سیدحسن، «مبانی فقهی مالکیت معنوی نرم‌افزار»، *مجله ره‌آورد نور*، شماره ۶، بهار ۱۳۸۳ ش.
۲۴. شقایب، عبدالله، «حق التألیف از دیدگاه فقه تطبیقی»، *مجله فقه*، شماره‌های ۳۷-۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.
۲۵. صدر، سیدمحمدباقر، *اقتصادنا*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.

۲۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، کمال‌الدین و تمام النعمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۲۷. همو، علل الشرائع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.

۲۸. طباطبایی کربلایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۲۹. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳ ق.

۳۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۴۰۳ ق.

۳۱. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۳۲. همو، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۳۳. طهوری، صادق، محصل المطالب فی تعلیقات المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۹ ق.

۳۴. عاملی، محمد بن مکی، التواعد و الفوائد، قم، مکتبه المفید، بی‌تا.

۳۵. غروی ناینی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.

۳۶. فاضل لنکرانی، محمد، ضمیمه فصلنامه رهنمون، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره‌های ۲-۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۱ ش.

۳۷. فتحی الدربینی و دیگران، حقّ الابتکار فی الفقه الاسلامی المقارن، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ ق.

۳۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۳۹. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، چاپ ششم، تهران، میزان، ۱۳۷۶ ش.

۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ش.

۴۱. گرجی، ابوالقاسم، «بررسی اصل صحت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۸، ۱۳۷۲ ش.

۴۲. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۴۳. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۴۴. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصاد اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.

۴۵. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ چهارم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۰ ش.

۴۶. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت، المشرق، ۱۹۷۳ م.

۴۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، التواعد الفقهيّه، قم، دارالعلم، ۱۳۸۲ ق.

۴۹. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ضمیمه فصلنامه رهنمون، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره‌های ۲-۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۱ ش.

۵۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.

۵۱. همو، المکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ش.

۵۲. همو، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۹ ق.

۵۳. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، اجود التقریرات، تقریرات محمدحسین ناینی، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ ش.

۵۴. همو، مصباح الفقاهه، تقریرات توحیدی، طبع قدیم، قم، انصاریان، بی‌تا.

۵۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، چاپ هشتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۵۶. نراقی، مولی احمد، عوائد الايام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.